دولت اسلامی افغانستان

وزارت تعلیم و تربیه



مرکز تعلیمی افغانستان

مدیریت نصاب

فقه شریف

برای صنف هشتم

مؤلف : مولوی دوست محمد «فیضی»


لا اله الا الله محمد رسول الله

فقه شریف

برای صنف هشتم

مؤلف : مولوی دوست محمّد «فیضی»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بسم الله الرحمن الرحیم

ربِّ زدنی علماً

قال صلی الله علیه وسلم:

فرموده است حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم)

رضیتُ

راضی هستم

بالله ربّاً و

که الله پروردگار ما است و

بالإسلام دیناً و

اسلام دین ما است و

بمحمّدٍ نبیّاً و رسولاً

محمد (صلی الله علیه وسلم) نبی و رسول ما است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَ الْاِنْسَانَ وَجَعَلَهُ اَکْرَمَ الْخَلَائِقِ بِالْعِلْمِ وَالْکَرَمِ وَجَعَلَ اُمَّةَ مُحَمَّدٍ خَیْرَ الْاُمَمِ وَاَمَرَهُمْ بِالدَّعْوَةِ وَالْاِرْشَادِ وَالْجِهَادِ الْمُعَظَّمِ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ وَمُعَلِّمِ الْبَشَرِ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ.

امابعد:

ازبدو آغاز جهاد مقدس اسلامی درکشور استادان علماو دانشمندان ما توجه جدی خویش‌را درساحات مختلف رشد فرهنگ اسلامی تحقق اهداف علمی شاگردان معارف واستفاده ازمزایای علم ودانش مبذول داشته وبه این ترتیب وصف شرایط ضیق ووضع ناگوار مهاجرت باثبات رسانیدند که‌ملت غیور وقهرمان افغانستان توانسته است مبارزه شمشیر وقلم هردورا پهلوی هم درطول یازده سال‌گذشته‌ادامه‌دهند.

مرکز تعلیمی افغانستان که پرسونل وکارکنان انرا اشخاص ورزیده ولایق تنظیمهای محترم مختلف جهادی تشکیل میدهدبه نوبهٔ خود کوشیده است تا پروگرام درسی مدارس داخل کشور رابامعیار های علمی و شرایط کنونی عیار نموده کتب درسی مرحله ابتدائیه و محتویات آنرا بااستفاده ازمیتود های قبول شده تعلیمی تهیه و بمعرض تطبیق قرار دهد.

واکنون که بفضل خداوند متعال تهیه و طبع کتب درسی مرحله ابتدائیه

به اتمام رسیده وبیاری خداوند بزرگ مرحله متوسط و ثانوی را آغاز مینماید، بازهم وظیفه علمی خودرا درتهیه یک پروگرام تعلیمی بهتر که باسائر موازین علمی واساسات تعلیمی تطابق داشته باشد فراموش نه نموده است.

کمافی السابق درتهیه وتدوین کتب درسی بااستفاده ازپروگرام های تعلیمی سائرتنظیم های جهادی سعی بلیغ بخرج داده است مرکزتعلیمی افغانستان وظیفه خود میداند تا ازاستادان دانشمند وسائرکارکنان محترم مدیریت نصاب تعلیمی که دربوجودآوردن یک نصاب تعلیمی اسلامی موحد، ومطابق باموازین علمی از هیچگونه ایثار وفداکاری دریغ نورزیده اند ابراز امتنان وتشکر نموده مؤفقیت مزید شانرا در راه خدمت به علم ومعارف کشور آرزو نماید.

امیدواریم نسل جوان وآینده کشور درنتیجه راهنمائی های خردمندانه و عالمانه استادان فاضل مدارس کشور از آن استفاده اعظمی نموده، تابرای افغانستان نوین که یک افغانستان اسلامی آزاد، آباد و پیشرفته خواهد بود عضومفید بیارایند.

ومن الله التوفیق

مرکز تعلیمی افغانستان

فهرست

صفحه	موضوع	شماره
۸۵	لقیط	۲۱
۸۹	لقطه	۲۲
۹٤	مفقود	۲۳
۹۷	وقف	۲٤
۱۰۲	مراجع	۲۵

بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ

مقدمه :

الحمد لِولیّهِ والصَّلوة علی نبیّهِ محمّد وعلی آله واصحابه اجمعین .

اما بعد :

خوانندگان گرامی ! در ابتدأ کتاب فقه صنف هفتم ذکر شده بود که مسائل فقهی از وضوء تا حج در پروگرام دورهٔ ابتدائی از صنف اول الی ششم بیان گردیده است. و در کتاب فقه صنف هفتم مسائل فقهی مربوط از نکاح تا یمین بیان شده است . اینک در کتاب فقه صنف هشتم مسائل ـ

مربوط به حدود تا وقف بیان می شود که بصورت عمومی موضوعات آتی را دربرمی گیرد :

حدود ، حدزنا ، حد قذف ، حد نوشیدن شراب ، حد دزدی حد قطاع الطریق ، جهاد ، کیفیت قتل ، غنیمت ، عشر ، خراج ، جزیه مرتد ، لقیط ، لقطه ، مفقود و وقف .

از خداوند متعال ومقتدر آرزومندم که مارا براه حق هدایت واین کتاب رابرای خوانندگان و علاقمندان محترم مفید وقابل استفاده بگرداند .

آمین یارب العلمین .

مولوی دوست محمد « فیضی »

حدود

حدود جمع حد است و حد در لغت بمعنی منع است و اطلاق می شود بر عقوبتی که از طرف شارع برای مرتکب جرم تعین شده باشد.

اطلاق حدود بر گناهان نیز می شود، چنانچه در آیهٔ مبارکه:

«تِلْكَ حُدُودُ اللهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا»(۱)

مطلب آیهٔ مبارکهٔ فوق الذکر این است:

آن گناهانی است که الله (ج) آنرا منع کرده است پس شما به آن گناهان حتی نزدیک هم نشوید.

حد در اصطلاح فقهاء:

حد در اصطلاح فقها عبارت است از عقوبت اندازه کرده شدهٔ که از جهت حق الله (ج)، واجب شده باشد و حق بنده را در آن دخلی نباشد.

(۱) سورة البقرة، آیة ۱۸۷.

ازین جا است که قصاص حد گفته نمی شود ، زیرا که در آن حق بنده (ورثه مقتول) ثابت است .

دلایل اثبات حدود :

حدود به دلایل "عقلی" و "نقلی" ، ثابت گردیده است :

الف دلایل نقلی :

۱- آیت های مبارکی که در بارهٔ زنا ، دزدی ، قذف ، نوشیدن شراب وغیره در قرآن کریم ذکر شده است .

۲- احادیث مبارکی که در باره حدود روایت شده ونیز اجرا عمل حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بر ماعز . (۱)

۳- عمل صحابه کرام .

٤- اجماع امت : از زمان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم تا حال بصورت مسلسل

---

(۱) استاد محترم در باره واقعه "ماعز" برای شاگردان معلومات مفصل ارائه نماید .

ومتواتر درباره حدود یکسان اجراآت بعمل آمده و هیچ کسی ازآن مخالفت نکرده است.

ب - دلایل عقلی :

عقل سلیم هم مطالب فوق الذکر را تائید می کند، زیرا اگر در جامعه اسلامی حدود جاری نشود و بر مرتکب گناه و مجرم جزا تطبیق نگردد قوی بر ضعیف و کلان برخورد ظلم و تجاوز نموده و حقوق اورا تلف می کند که درنتیجه امن و امان از جامعه رخت بربسته جهان وجهانیان با فساد و بدبختی روبرو میگردند.

پس برای خیر و بهبود جامعه لازمی و ضروری است که راه های شر و فساد مسدود گردد وشکی نیست که عامل مهم از بین رفتن شر و فساد تطبیق کردن حدود می باشد.

هدف اصلی از جریان حدود اصلاً پاکی شخص مجرم نبوده بلکه مقصود اصلی قایم نمودن أمن و أمان در جامعه است وازهمین جا است که بر کافر نیز حدود تطبیق میگردد.

تطبیق وجاری کردن حد وقتی واجب میگردد که حاکم از جرم مجرم متیقن گردد و بعد از آن برای شفاعت هیچ راهی باقی نمی ماند. شفاعت قبل از اطلاع حاکم مجاز است مشروط بر اینکه شخص مجرم مشهور بالفساد نباشد.

درحدیث شریف آمده که زن معززی از قوم قریش (فاطمه بنت اسود)
دزدی نمود. قریش از حضرت أسامة بن زید رضی الله تعالی عنه که محبوب حضرت
محمد صلی الله علیه وسلم بود خواهش نمودند تا در بارهٔ این زن نزد حضرت محمد صلی الله علیه وسلم
شفاعت کند. همان بود که حضرت اسامة (رض) با حضرت محمد صلی الله علیه وسلم
درین باره صحبت نمود، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم با این عمل اسامه بجدی سرآشفته
شدند که رنگ مبارک شان تغیر کرده فرمودند:

ای اسامة! آیا تو در حدود خداوند (ج) شفاعت می کنی؟

بعد از آن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خطبه را خوانده فرمودند:

هلاک شدند اقوامی که قبل از شما می زیستند، بخاطر اینکه هرگاه شخص پولدار و بارسوخی
دزدی میکرد حد را بروی تطبیق نمی کردند ولی بر شخص غریب و بیچاره این حد تطبیق میشد
(بین شخص معتبر و فقیر فرق قایل می شدند)

بعد از آن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم قسم یاد کرده فرمودند:

قسم است بذات خداوند (ج) که اگر فاطمه دختر محمد (ص) دزدی نماید دستش را قطع

خواهم کرد .

از جمله خصوصیات مهم حدود یکی این است که به شاهدی زنان ثابت نمی شود ، زیراکه زنها دارای نسیان زیاد بوده و درصورت احتمال نسیان شبهه متحقق میگردد ، حدود به تحقق شبهه ساقط میگردد .

نزد علماء احناف پنج حدود ذیل از طرف شارع ثابت میباشند :

۱- حد زنا .

۲- حد قذف .

۳- حد شراب .

۴- حد قطاع الطریق .

۵- حد دزدی .

درباره هر حد طور مفصل معلومات بیان میگردد :

تمرین

۱- معنی لغوی واصطلاحی حد را بیان نمائید .

۲- برای اثبات حدود یک دلیل را ذکر نمائید .

۳- حکمت شرعی تطبیق حدود را بیان دارید .

٤- آیا درحدود شفاعت جایز است یا نه حکم را با دلیل واضح دارید ؟

۵- حدود چند است نامهای آنرا تذکر دهید ؟ .

حد زنا

حد زنا وقتی تطبیق می شود که جرم زنا شرعاً ثابت و قاضی بران حکم نماید.

ثبوت زنا بیکی از دو طریق ذیل تحقق می یابد:

۱- شهود

۲- اقرار

زیرا علم بواقعیت وقوع عمل زناکاری است مشکل و دشوار، لذا باسباب ودلایل ظاهری که عبارت از شهود و اقرار است اکتفاء بعمل آمده.

۱- **شهود** : برای ثبوت عمل زنا شاهدی دادن چهار نفر مرد ضروری است، چنانچه الله (ج) در قرآن کریم فرموده است:

«فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ»[۱]

ترجمه: شاهد بگیرید بر آنها چهار شاهد از جمله شما (از مردان)

---

(۱) سورة النسآء، آیة (۱۵)

همچنین حضرت محمد صلی الله علیه وسلم شخصی را که برای زن خود قذف گفته بود فرمودند: چهار نفر را برای تصدیق این قول خود حاضر کن .

از جمله تمام دعاوی تنها برای ثبوت زنا شاهدی چهار نفر مرد شرط گردیده است ، وقتیکه چهار نفر مرد بطریق ذیل شاهدی بگویند :

که ما این شخص (زانی) را در حالت جماع (کالمیل فی المکحلة) یعنی مانند میل سرمه در سرمه دان مشاهده کرده ایم . بعداً قاضی از شهود درباره زنا کیفیت ، محل ووقت زنا ونام زنیکه با او عمل زنا انجام گردیده معلومات بخواهد .

وقتیکه شهادت شهود درباره موضوعات فوق تکمیل گردید ، قاضی دربارهٔ احوال و عدالت آنها طور خفیه و علنی معلومات نماید ، زیرا که در حدود بعدالت ظاهری شاهدان اکتفا نشده بلکه شریعت تزکیه ایشانرا نیز شرط دانسته است . بعد از آنکه ثبوت عدالت شهود نزد قاضی ثابت گردد بر اساس شاهدی آنها حکمش را صادر نماید .

۲- اقرار : نزد امام ابوحنیفه رحمة الله علیه اقرار بر زنا وقتی موجب حد زنا

می گردد که در چهار مجلس مختلف چهار مرتبه اقرار صورت بگیرد .

چنانچه حضرت ماعز ابن مالک بحضور حضرت محمد صلی الله علیه وسلم حاضر گردیده و به زنا اقرار کرد ، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم از او اعراض نموده روی گشتاندند . حضرت ماعز بار دوم از جانب دیگر بحضور محمد صلی الله علیه وسلم حاضر و به زنا اقرار نمود ، آنجناب صلی الله علیه وسلم بار دوم نیز روی شانرا دور دادند . حضرت ماعز بار سوم از جانب دیگر آمده اقرار نمود . حضرت محمد صلی الله علیه وسلم باز هم التفات ننمودند . وقتیکه مرتبه چهارم از طرف دیگر آمده اقرار نمود ، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمودند : که تو چهار مرتبه اقرار نمودی .

همان بود که از وی پرسید :

با که زنا کرده ای ؟

او گفت : با فلانی زن .

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمودند :

شاید تو اورا بوسه کرده و یا با وی بازی کرده باشی .

او گفت : نه من با وی زنا کرده ام .

همان بود که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بعد ازین همه توضیحات حکم رجم را بروی صادر نمودند .

طبق حدیث مبارک فوق الذکر قاضی باید صرف به اقرار اکتفا نکرده ، علاوتاً سوال های دیگری را طوری که در حدیث شریف بیان گردیده نیز مطرح نماید . مانند سوال از کیفیت و محل زنا ، نام شخصی را که با وی زنا صورت گرفته است

اگر مقر قبل از تطبیق حد و یا در وسط آن از اقرار خود رجوع نماید باید از طرف قاضی پذیرفته شود ، زیرا که رجوع از اقرار شبهه را به بار می آورد که با تحقق آن حد ساقط می شود .

برای قاضی و امام مستحب است که برای مقر زنا رجوع از آنرا تلقین نماید طور مثال : برایش بگوید : شاید تو آن زن را بوسه کرده باشی و یا با وی بازی کرده باشی چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم برای ماعز فرمودند .

کیفیت حد :

هنگامیکه حجت و دلیل حد برزانی بصورت مکمل اقامه شود و زانی محصن باشد عقوبت رجم (سنگسار) بروی تطبیق می شود، تاکه بمیرد، زیرا حضرت محمد صلی الله علیه وسلم حضرت ماعزرا که محصن بود رجم نمود.

وقتیکه مجرم بمحل رجم برده شد نخست شهود رجم را آغاز می نمایند سپس قاضی وبالآخره سایر حاضرین مسلمانان درآن سهیم می شوند.

هرگاه شهود از آغاز رجم انکار نمایند حد از مجرم ساقط میگردد، زیرا اینگونه انکار (انکار از آغاز رجم) درحقیقت دلیل رجوع ایشان است از شهادت.

اگر زانی محصن برزنا اقرار کرده و بواسطه همین اقرار وی حکم (رجم) شده باشد، رجم را قاضی و یا امام آغاز نموده، بعداً سایر مردم مسلمان درآن سهیم شوند.

برای شخص رجم شده غسل وکفن داده شده، نماز جنازه بروی ادا، شود. چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در بارهٔ حضرت ماعز فرمودند :

«اِصْنَعُوا بِهِ كَمَا تَصْنَعُوْنَ بِمَوتَاكُمْ

ترجمه: با وی روشنی را در پیش گیرید چنانچه با مرده های تان عملی می کنید.

ونیز چون این شخص کشته شده لذا از حقوق شرعی اش محروم نمیشود.

واگر زانی غیر محصن و آزاد باشد یعنی غلام نباشد حد وی زدن (۱۰۰) دره

است ، چنانچه الله تبارک وتعالی درقرآن کریم فرموده است:

«اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»[1]

ترجمه: هر یک از زن زنا کننده و مرد زنا کننده را صد(۱۰۰) دره بزنید.

مرد بر پشت آن که لوچ باشد درحالت ایستاده وزن در حالت نشسته زده

شود. هرگاه هنگام تطبیق حد برای زن باندازه سینه اش زمین کنده شود جایز است

درحالیکه برای مرد این امر جواز ندارد

دُره زدن باید با استثنای روی، فرج وسر بر تمام اعضای بدن طور متفرق

عملی گردد. تطبیق حد باید در محضر عام صورت گیرد تا موجب پند و عبرت دیگران گردد.

محصن: به شخص عاقل، بالغ، آزاد، مسلمان وصاحب زنی گفته میشود که

بنکاح صحیح آنرا نکاح کرده وهم با وی قربت کرده باشد.

---

(۱) سورة النور، آیة (۲).

شخصیکه براو حکم رجم صادرشده باشد حد بروی جاری شود ، گرچه مریض نیز باشد . اما درصورتیکه حد او دره زدن باشد تا صحت یا بی او حد معطل گردیده وبعد از صحت شدن بروی تطبیق گردد .

همچنین تطبیق حد (رجم باشد یا دره) از زن حامله بتعویق انداخته می شود و وقتی بروی تطبیق می شود که وضع حمل نموده و طفل قادر بخوردن نان نیز گردد .

تمرین

۱- ثبوت زنا به چند طریقه تحقق میگردد واضح بیان نمائید ؟

۲- برای ثبوت زنا چند شاهد ضروری می باشد ؟

۳- شهادت زنان برای ثبوت زنا صحیح است یا نه واضح تحریر دارید؟

٤- بعد از اداء شاهدی درجرم زنا قاضی باید دربارهٔ چه سائلی از شهود سوال نماید؟

۵- اقرار به زنا که موجب حد معتبر گردد باید دارای چگونه اوصاف بوده باشد؟

٦- حکم رجوع معتبر از اقرارش را بیان نمائید

۷- محصن کی و حد زنا وی چه قسم است واضح دارید !

۸- آیا برای شخص رجم شده غسل، کفن ونماز جنازه هست یا نه واضح دارید؟

۹- جزاء زانی غیر محصن شرعاً چه می باشد واضح بیان دارید ؟

حد شُرب خَمر

حد شُرب خَمر به دو صورت آتی ثابت می گردد :

۱- توسط شاهدی دو نفر شاهد بر شخصی که نشه بوده واز دهن او بوی شراب نیز محسوس گردد.

۲- توسط اقرار خود شخص در حالیکه بوی شراب از دهن وی محسوس گردد.

برای اثبات حد شُرب خَمر صرف یکمرتبه اقرار کفایت می کند.

وقتیکه به یکی از دو طریقه فوق الذکر نوشیدن شراب ثابت گردد حد نوشیدن شراب لازم می شود. چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

کسی که شراب بنوشد اورا به دُره بزنید واگر باز بنوشد باز بزنید.

اندازهٔ حد شراب نوشیدن هشتاد (۸۰) دره است.

تعین هشتاد دُره برای حد نوشیدن شراب توسط حضرت عمر رضی الله تعالی عنه

بحضور صحابه کرام صورت گرفته وهیچ یکی از ایشان از آن مخالفت نکرده است.

لذا گفته می توانیم که درین باره اجماع صحابه کرام (رض) نیز تحقق یافته است.

سکر (نشه) که حد را لازم می کند باید باندازه باشد که امتیاز مرد وزن را کرده نتواند ونه مفهوم کلام را بداند.

حد باید درحالت سکر بر مجرم تطبیق نشود، زیرا مقصود حد که تعذیب وزجراست حاصل نمیشود، پس وقتیکه به هوش آمد حد تعیین شده شرب خمر (۸۰ دره) بروی جاری گردد.

کیفیت دره زدن حد شرب خمر مانند کیفیت دره زدن حد زنا است که باستثنای سر، روی وفرج بر تمام اعضا طور متفرق اجرا می گردد.

اگر شخص بنوشیدن شراب اقرار وبعداً انکار نماید حد شرب خمر بروی تطبیق نمیشود، زیرا درین حالت احتمال دروغ موجود است که ثبوت حد را شبهه دار می سازد وطوریکه ذکر شد حدود به شبهه ساقط میگردد.

حکمت شرعی حد شرب خمر

شکی نیست که نوشیدن شراب یکی از بزرگترین و فاحشترین گناهان است زیرا که در نوشیدن شراب علاوه براینکه شخص متضرر میگردد به افراد جامعه نیز ضرر را متوجه می سازد. زیرا باثر نوشیدن شراب عقل انسان زائل شده طوریکه بدی را از خوبی تمیز و فرق کرده نمیتواند. حالت شهوانی و عصبی از حالت نورمال خارج گردیده منجر به ارتکاب جرایم دیگر میگردد. مانند: زدن، کشتن ارتکاب فحشاء و امثال آن.

این جرایم تنها زندگی اورا ناآرام نساخته بلکه به اخلاق و امنیت افراد جامعه نیز صدمه شدیدی را وارد می آورد. درحالیکه دین مبین اسلام سعی ورزیده تا برای همیش راه های فساد و ضرر را در جامعه مسدود کرده، زندگی توأم با عزت، آبرو و کرامت را برای افراد جامعه تأمین نماید. ازهمین جهت هرعملی که برای افراد جامعه مضر باشد حرام گردانیده شده است.

دراستعمال شراب برعلاوه اضرار جامعه برای خود نوشنده نیز اضرار حسبی، صحی واختلال عقلی -

وزیان مالی با خود دارد، و این همه اضراری اند که دین مبین اسلام (۱۵) قرن قبل آنها را بیان نموده است، در حالیکه طب عصری امروزی - صرف درین اواخر اضرار شراب را کشف و به نواقص آن - اعتراف نموده است.

تمرین

۱- دلیل اثبات حد نوشیدن شراب را بیان نمائید.

۲- برای اثبات حد شراب چند شاهد ضرور است واضح دارید؟

۳- حد شراب چه بوده و چه قسم تطبیق می شود واضح دارید؟

۴- سکر چه است و بکدام اندازهٔ آن حد لازم می شود؟

۵- رجوع از اقرار شراب نوشی چه حکم دارد واضح دارید؟

۶- حد شراب چه وقت و چه قسم تطبیق می شود؟

۷- حکمت شرعی حد شرب خُمر را واضح بیان دارید.

حد قَذَف

قذف در لغت به معنی رمی (زدن) است.

و در شریعت قذف عبارت است از نسبت کردن زنا به شخص محصن (پاک).

کسی که به شخص محصن نسبت زنا نماید و از اثبات آن عاجز گردد و جانب مقابل (مقذوف) از قاضی مطالبهٔ حد قذف کند بر قاضی لازم است تا بر قاذف (نسبت کننده زنا) حد قذف (زدن هشتاد دُره) را تطبیق نماید، چنانچه الله تبارک و تعالی فرموده است:

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمٰنِينَ جَلْدَةً» (سورة نور - ٤)

ترجمه: آنانیکه به زنهای پاک نسبت زنا میکنند پس نیاورند (برای اثبات آن) به چهار شاهد پس بزنید ایشانرا (٨٠) دره.

برای تطبیق حد قذف مطالبه مقذوف ضروری است، زیرا که در حد قذف

نسبت به دیگر حدود حق بنده قوی تر است و این بخاطریکه توسط تطبیق حد قذف از مقذوف شرم و عار دفع میگردد.

محصن : از کلمه محصن درین جا شخصی مراد است که آزاد، عاقل، بالغ، مسلمان و از عمل زنا پاک باشد. یعنی مطلب از آن مفهومی که در مبحث زنا ذکر گردید نمی باشد.

اگر قاذف قبل از تطبیق حد فوت نماید تمام حد و اگر بعد از تطبیق برخی از آن فوت شود باقی مانده آن ساقط می شود.

گرچه در عقوبت حد قذف حق بنده نیز موجود و حق غالب است ولی بازهم شریعت محمدی ﷺ آنرا از جمله حدود محسوب کرده، زیرا که حکمت شرعی در تطبیق حد قذف زجر برای مرتکب جرم قذف و پاک کردن جامعه است از فساد و این مفاهیم است مقصود اصلی تطبیق حدود را. حد قذف به عفو بنده ساقط نگردیده و نه به ورثه مقتول به ارث منتقل می گردد، اما بنده در آن بخاطری دخیل است که مطالبه مقذوف در تطبیق آن ضروری بوده و نیز رجوع قاذف از اقرارش اعتبار ندارد، لذا اگر از اقرار خود رجوع نیز نماید باز هم از وی حد ساقط نمیگردد.

حکمت شرعی حد قذف

ثابت وهویدا است که عمل زنا یک عمل است قبیح ، فاحش ونهایت بد وطوریکه قبلاً خواندیم شریعت محمدی این عمل فاحش را به الفاظ زشت یاد داز آن نهی فرموده است .

همچنین نسبت این عمل قبیح به شخص مسلمان ومحصن نیز کاری است ناهنجار وقبیح . وبرای جلوگیری از گفتن چنین الفاظ قبیح که سبب هتک حرمت ورسوائی شخص مسلمان وپاک وپایمال شدن عزت وآبروی او میگردد تدابیری را درپیش گرفته چنانچه آنرا سنگین ترین جرم بحساب آورده وعقوبت آنرا ازجمله حدود دانسته است تاجلو اتهامات چنین اشخاص ومردم بی باک وبی بند وبار را گرفته باشد .

گرچه جرم قذف ظاهراً ساده ومعمولی جلوه می کند ولی درحقیقت وبه لحاظ روابط اجتماعی وذات البینی اضرار زیادی در آن نهفته است ، چه نسبت زنا به اشخاص عفیف وپاک دامن برعلاوه اینکه به حیثیت شخص مقذوف لطمه می زند امکان آن

نیز میرود که موجب برخوردهای خونین نیز گردد.

لذا دین مقدس اسلام علاوه بر اینکه برای چنین اشخاص بی بندوبار جزا شخص تعیین نموده که درصورت اثبات آن باید حتماً تطبیق شود شاهدی چنین اشخاص را برای ابد نیز مردود شمرده است. که چنین عاقبت نافرجام عار وشرم دایمی محسوب میگردد، خداوند جهانیان همه مومنان را ازآن نجات دهد. «آمین یارب العالمین»

تمرین

۱- معنی لغوی و شرعی قذف را واضح بیان نمائید.

۲- جزاء حد قذف چه است واضح دارید ؟

۳- بر قاذف بدون حد کدام جزاء دیگری هم داده می شود یا نه واضح دارید؟

۴- حکمت شرعی حد قذف را بیان دارید-

۵- رجوع از اقرار در قذف صحیح است یا نه حکم آنرا واضح دارید؟

۶- حد قذف به عفو مقذوف ساقط میگردد یا نه حکم را بیان نمائید؟

حدِ دزدی

دزدی عبارت است ازینکه شخص عاقل و بالغ مال شخص أجنبی را که هیچ احتمال ملکیت وی در آن نباشد، برضاء و رغبت خود بصورت خفیه بگیرد.

طبق شرایط فوق الذکر گرفتن مال شخص اجنبی موجب حد دزدی می گردد که عبارت از قطع کردن دست راست از بند آن، و اگر دست راست سارق شل و یا موجود نباشد دست چپ وی از بند قطع میگردد.

شرایط تطبیق حد دزدی:

شرایط تطبیق حد دزدی انواع مختلف دارد که ذیلاً بیان میگردد :

الف :شرایطی که به شخص دزد مربوط است و آن ها عبارت انداز :

۱- **بلوغ** : زیرا صغیر شرعاً غیر مکلف بوده و بر غیر مکلف حکم شرعی تطبیق نمی گردد .

۲- **عقل**: زیرا دیوانه نیز شرعاً مکلف نمی باشد .

۳- دزد باید مالک مال دزدیده شده نبوده و نه هم در مال دزدی شده شبهه ملکیت او موجود باشد .

٤- دزد بر مال دزدی شده حق ولایت ونگهبانی ویا سرپرستی نداشته باشد. پس در صورتیکه غلام مال بادارش را دزدی نماید دست وی قطع نمیگردد.

۵- عمل دزدی باید در دار اسلام تحقق یافته باشد.

ب : شرایطی که به مال دزدی شده تعلق دارد عبارتند از :

۱- مال دزدی از اندازهٔ نصاب شرعی کم نباشد ، پس کسیکه از اندازهٔ نصاب شرعی مال کمتر را دزدی نماید ، حد دزدی بروی تطبیق نمیگردد .

۲- مال دزدی مالی باشد که خرید وفروش آن جایز باشد ، پس هرگاه شخصی شراب ، خنزیر و یا امثال آنرا دزدی کند حد دزدی بروی تطبیق نمیشود .

۳- در مال دزدی ملکیت دزد دخیل نباشد ، لذا اگر کسی مالی را دزدی نماید که که نزد شخصی دیگر گرو کرده باشد حد دزدی بروی تطبیق نمیشود .

٤- مالی دزدی مالی باشد که دزدی آن ممکن باشد مانند : دراهم ، دنانیر وغیره .

ج : شرایطی که به محل مال دزدی شده تعلق دارد :

شرایط محل مال دزدی شده عبارت از محفوظ بودن آن است، یعنی محلیکه در آن مال دزدی قرار دارد محل محفوظ باشد مانند خانه ، دکان وامثال آن .

درصورتیکه از چنین محلی دزدی صورت بگیرد، عمل مذکور دزدی محسوب گردیده گرچه صاحب مال غیر از آنجا موجود نباشد . گرفتن مال از محل غیر محفوظ دزدی نبوده لذا حکم دزدی بر آن مرتب نمیگردد .

نصاب تطبیق حد دزدی :

نصاب تطبیق حد دزدی نزد علماء احناف ده (۱۰) درهم شرعی تعین گردیده است . پس هرگاه شخص مالی را دزدی کند که قیمت آن از ده (۱۰) درهم شرعی کمتر باشد حد دزدی (قطع دست) بروی تطبیق نمیشود .

دلیل تطبیق حد دزدی این آیه مبارک است که می فرماید :

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا ...» الآية

(سورة المائده/۳۷)

ترجمه: دست مرد وزن دزد را قطع کنید.

نزد احناف در مورد نصاب حد دزدی باین حدیث شریف تمسک میشود:

«لاَ قَطْعَ اِلاَّ فِیْ دِیْنَارٍ اَوْ عَشْرَةِ دَرَاهِمَ.

ترجمه: دست بریدن نیست مگر دریک دنیار ویا ده درهم.

دلایل اثبات حد دزدی:

۱- شهود: حد دزدی بواسطه شاهدی دونفر شاهد عادل ثابت میگردد.

وقتیکه شهود علیه شخصی بانجام عمل دزدی شاهدی بدهد، قاضی باید از ایشان دربارهٔ کیفیت، ماهیت، وقت ومحل دزدی معلومات بخواهد، زیرا در حدود باید از احتیاط زیاد کار گرفت.

برای تطبیق حد دزدی مطالبهٔ صاحب مال ضروری می باشد، زیرا در دزدی حق صاحب مال نیز موجود است.

برای اظهار عمل دزدی ادعای خصم شرط است وخصم در این جا صاحب مال است. اگرچند نفر دزدان درعمل دزدی باهم شریک باشند وچنین مالی را دزدیده باشد که اگر بین شان تقسیم شود

برای هرکدام آنها کمتر از نصاب شرعی نرسد حد دزدی برهمه ایشان تطبیق می شود (دست همه آنها قطع می شود).

حکمت شرعی حد دزدی :

قیام أمنیت درجامعه برای زندگانی مردم از هرحیث دارای اهمیت می باشد.

همه ما میدانیم که عمل دزدی دریک جامعه افکار همه مردم را مشوش سازد. یعنی وقتی که در قریه ویا خانهٔ دزدی صورت پذیرد تنها صاحب مال وهمان خانه ناارام نگردیده بلکه تمام ساکنین شب وروز را در خوف وهراس بسر برده، زندگی نا خوش آیندی را سپری می کنند.

لازم است تابرای دزد که عامل این همه ناآرامی های افرادجامعه میگردد، جزائی سنگین داده شود تابرای خود مجرم زجر وعذاب وبرای دیگران پند وعبرت گردد.

تمرین

۱- دزدی عبارت از چه است واضح سازید؟

۲- برای تطبیق حد دزدی در شخص سارق تحقق کدام شرایط ضروری دانسته شده است؟

۳- حد دزدی چه قسم می باشد واضح بیان دارید؟

٤- نصاب تطبیق حد دزدی کدام است بیان دارید؟

۵- شرکت چند نفر در دزدی چه حکم دارد، بیان نمائید؟

٦- حکمت شرعی حد دزدی را واضح بیان دارید.

حد قطاع الطریق

شخص و یا اشخاصیکه بواسطه سلاح و یا بدون سلاح قدرت بندکردن راه رادا شته در رفت و آمد مردم را مسدود نمایند قطاع الطریق نامیده می شوند .

شرایط حد قطاع الطریق (راهزنان :

١- قطاع الطریق باید دارای قدرتی باشند که راه روندگان با آنها قدرت مقابله را نداشته باشند ، و در نتیجه راه عبور و مرور مردم مسدود گردد .

٢- قطع طریق در بیرون از شهر صورت گرفته باشد نه در داخل آن .

٣- قطع طریق در دار اسلام باشد نه دار کفر .

٤- مالیکه از مردم گرفته شده از اندازهٔ نصاب دزدی کم نباشد .

٥- از جمله راهزنان هیچ یک در مال گرفته شده سهم ملکیت نداشته باشد .

٦- از جمله رهزنان کسی صغیر و یا دیوانه نباشد .

۷- راهزنان قبل از توبه گرفتار شوند.

در صورت تحقق شرایط فوق الذکر حد تعیین شده برآنها تطبیق می گردد.

قطع کردن راه چهار قسم است که هر کدام آنها دارای حکم جداگانه می باشد:

۱- اشخاصیکه راه را بر مردم مسدود نمایند ولی قبل از گرفتن مال ویا کشتن کسی دستگیر شوند.

چنین اشخاص باید تا وقتی در محبس نگهداشته شوند که توبه بکشند.

۲- راهزنانیکه علاوه بر مسدود ساختن راه بگرفتن مال مردم نیز دست یابند و مال بحدی باشد که اگر تقسیم شود برای هر کدام شان باندازهٔ ده درهم شرعی ویا بیشتر از آن برسد.

جزای چنین اشخاص شرعاً قطع دست راست وپای چپ تعین گردیده است.

۳- آنانیکه علاوه بر مسدود کردن راه کسی را کشته ولی بگرفتن مالی موفق نشده باشند.

جزای چنین اشخاص قتل (کشتن) تعین گردیده است وعفو ورثهٔ
مقتول یا مقتولین در آن هیچ تاثیری ندارد، زیرا چنین قتل حق شرعی بوده
وحق شرعی به عفو کسی ساقط نمی گردد.

٤- کسانیکه علاوه بر مسدود کردن راه مال مردم را گرفته وقتل را نیز مرتکب
شده باشند.

دربارهٔ اینگونه مجرمین شریعت برای قاضی وحاکم اختیار داده است که یکی
از جزاهای ذیل را برآنها تطبیق نماید:

الف: اول دست راست وپای چپ هریک شانرا قطع کرده وبعد از آن او را بقتل
برساند.

ب: دست راست وپای چپ هریک شانرا قطع کرده وبعد از آن او را آویزان
کند تا بینندگان از او پند وعبرت بگیرند.

ج: هریک شانرا بقتل رسانده بعد از آن او را آویزان کند.

چنانچه الله تبارک وتعالی میفرماید:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ط»[1]

ترجمه: هر آئینه جزاء آنانیکه با خدا و رسول او جنگ و کوشش فساد می کنند این است که قتل کرده شوند ویا بدار آویخته شوند ویا دست ها ویا های شان مخالف (دست راست وپای چپ) قطع ویا از زمین (وطن) دور کرده شوند.

هرگاه از جمله راهزنان یک نفر مرتکب قتل گردد بر تمام ایشان حکم معین حد قطاع الطریق تطبیق میگردد، زیرا که هرکدام آنها یک دیگر شان را یاری می دهند، پس درحقیقت همه آنها درعمل قتل شریک هستند.

درصورتیکه نه قتل انجام شده ونه مال کسی گرفته شده باشد ولی جرح صورت گرفته باشد، پس اگر جرح واقع شده موجب قصاص باشد قصاص شده و در غیر آن جبران (تاوان) آن لازم می گردد.

---

[1] سورة المائدة، آية (۳۳).

هرگاه جرح با اخذ مال مردم یکجا شود موجب قطع دست راست و پای چپ گردیده جزای زخم ساقط است .

هرگاه راهزنانیکه مرتکب قتل گردیده اند بعد از توبه گرفتار شوند حد ساقط، اما برای ورثهٔ مقتول اختیار داده شده است که قصاص میگیرند یا عفو می کنند .

راهزنیکه محکوم بقتل می گردد نماز جنازه بروی ادا می گردد ، و اگر بر سر دار جان دهد عقب چوب دار نماز جنازه بروی ادا گردد .

تمرین

۱- قطاع الطریق کیانان اند واضح بیان نمائید ؟

۲- شروط حد قطاع الطریق را بیان کنید.

۳- عمل قطاع الطریق بچند صورت متحقق می شود واضح دارید؟

٤- برای اثبات حد قطاع الطریق یک آیت شریف را بیان نمائید؟

۵- اگر قطاع الطریق قبل از گرفتاری توبه نمایند حکم آن چه می باشد؟

٦- اگر قطاع الطریق به سبب حد کشته شوند نماز جنازه بر آنها ادا می شود یا خیر؟ حکم را واضح بیان دارید.

جهاد

جهاد در لغت مشقت و تکلیف را گویند.

و در شریعت جهاد عبارت از به کار انداختن شخص هست طاقت وقدرتش را در مقابل کفار، و برای حصول رضا خداوند (ج) خواه بنفس باشد یا به مال، به قلم باشد و یا به زبان.

فضایل جهاد :

جهاد اجر و فضایل زیادی دارد، چنانچه الله جل جلاله فرموده است :

«اَلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَجَاهَدُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ لا اَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّٰهِ وَاُولٰٓئِکَ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ط (سورة التوبة، آية (٢٠).)

ترجمه : آنانیکه ایمان آورده وهجرت کرده و در راه خدا به مالها ونفسهای خود جهاد کرده اند ، نزد خدا از حیث درجه بسیار کلان اند و آنها همانها اند کامیابان .

هیچ شکی نیست که آباد ساختن أماکن متبرکه ، نان دادن بمردمان و دیگر اعمال نیکیکه از جانب شخص مؤمن ،باخلاص و بمقصد حصول رضای خداوند (ج ، انجام گردد اجر و ثواب زیاد دارد ، ولی هرگز بأجر و ثوابیکه بسبب جهاد برای مجاهد داده می شود برابری کرده نمیتواند ، چنانچه الله تبارک وتعالی فرموده است :

" وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيُقْتَلْ اَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ اَجْرًا عَظِيمًا ط (۱)

ترجمه : وکسیکه در راه خدا مقاتله کند پس کشته شود ویاغالب شود (خدا (ج) میفرماید :) زود است که بدهیم برای وی اجر کلان را .

درآیت مبارک فوق الذکر الله (ج) ، برای مجاهد وعدهٔ اعطای اجر عظیم داده

(۱) سورة النساء ، آیه (۷۴)

است والله (ج)، در وعدهٔ خود صادق وثابت بوده و هیچگونه مخالفت در وعدهٔ او تعالی متصور نیست.

در آیه مبارک دیگر ازین اجر بزرگ به تجارت موفق و کامیاب تعبیر شده است تجارتیکه منفعت زیادی به بار آورده می تواند، چنانچه الله (ج) فرموده است:

«یاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا هَلْ اَدُلُّکُمْ عَلٰی تِجَارَةٍ تُنْجِیْکُمْ مِّنْ عَذَابٍ اَلِیْمٍ ۝ تُؤْمِنُوْنَ بِاللهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتُجَاهِدُوْنَ فِیْ سَبِیْلِ اللهِ بِاَمْوَالِکُمْ وَاَنْفُسِکُمْ ط ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ط» (سورهٔ الصف ۱۰-۱۱ آیه)

ترجمه: ای مؤمنان آیا نشان دهم شما را تجارتیرا که شما را از عذاب دردناک نجات دهد. بخدا و برسول وی ایمان بیاورید ودر راه خدا به مالها ونفسهای تان جهاد کنید. همین کار بهتر است برای شما اگر میدانید.

آیهٔ مبارکهٔ فوق الذکر دو چیز مشتمل است:

۱- ایمان بخدا (ج) و به رسول خدا (ص)

۲- جهاد به نفس و مال .

ازین آیه مبارکه بصراحت معلوم می شود که الله تبارک و تعالی مالها و نفس های مؤمنان مجاهد را درعوض جنت خریده است .

جنت در آخرت جای آسودگی ، آرامی ، خوشی و هرگونه نعمت ها است .

جائی است که از هموم وعبثیات پاک بوده ، جاویدان و ابدی است

این جای پر افتخار برای کسی داده می شود که الله (ج) از او راضی باشد خدا (ج) ازهمهٔ ما راضی شود . (آمین)

رضای خداوند (ج) نعمتی است بس بزرگ که سائر نعمت های دیگر را با خود دارد . دیدار الله (ج) بزرگترین نعمتی است که برای اهل جنت مطابق درجهٔ هریک داده می شود . الله (ج) ما وشمارا ازین نعمت بزرگ محروم نسازد

(آمین یارب العلمین)

تمرین

۱- معنی لغوی وشرعی جهاد را واضح بیان دارید.

۲- برای اثبات وفضیلت جهاد یک آیهٔ مبارک را بیان نمائید.

۳- فضایل جهاد را بیان کنید.

حکم جهاد

تمام علماء، محدثین و فقهاء، جهاد را به صورت عموم فرض دانسته و آنرا دو نوع گفته اند :

۱- فرض کفائی.

۲- فرض عین.

۱- **فرض کفائی** : فرضی را گویند که هرگاه شخص و یا گروهی از مسلمانان آنرا ادا نمایند فرضیت آن از ذمهٔ دیگران نیز ساقط می گردد و اگر هیچ کسی با دائ آن اقدام ننماید فرضیت آن بر ذمهٔ همه باقی بوده گنهگار می شوند.

فرض عین : فرضی است که برهر شخص طور جداگانه فرض شده و با دا' یکی از ذمهٔ دیگری ساقط نمی شود.

جهاد درحالت نفیر عام بر تمام مسلمانان فرض عین است . برای وضاحت نفیر عام

باید گفت که : وقتی دشمنان اسلام و مسلمانان برقسمتی از زمین مسلمانان تجاوز کنند، بر تمام مسلمانان منطقه جهاد فرض عین می گردد، گرچه زمین مذکور آباد و قابل کشت وکار نیز نبوده باشد. و درصورتیکه مسلمانان آن منطقه قدرت دفاع را نداشته باشند، بر مسلمانان مناطق همجوار فرض عین میگردد، و این فرضیت تا وقتی ادامه پیدا می کند که منطقه را از دست کفار آزاد نکرده باشند. البته اشخاص معذور ازین حکم مستثنی هستند.

دلیل فرضیت جهاد این آیهٔ مبارکه است که می فرماید:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ط وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ط» (سورهٔ بقره ۲۱۶)

ترجمه : جهاد بالای تان فرض شده و آن برای تان سخت است (اورا بد میدانید) بسیار اوقات شما چیزی را بد میدانید و حال آنکه آن برای شما خیر می باشد وبسا اوقات شما چیزی را خوب میدانید حال اینکه آن

برای شما شر (بد) می باشد، الله میداند وشما نمیدانید.

ازین آیت مبارک هم فرضیت جهاد ثابت می شود:

«وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ۝» (۱)

ترجمه: با تمام مشرکین مقاتله (جهاد) بکنید مانندیکه تمام آنها باشما مقاتله می کنند. و بدانید که الله با پرهیزگاران است (پرهیزگاران را نصرت ومعاونت می کند).

فرضیت جهاد تاروز قیامت دوام دارد، چنانچه از این حدیث شریف برمی آید:

«اَلْجِهَادُ مَاضٍ مُذْ بَعَثَنِيَ اللّٰهُ إِلَى أَنْ يُّقَاتِلَ آخِرُ أُمَّتِيَ الدَّجَّالَ.»

ترجمه: جهاد از وقتی که الله ج، مرا بصفت پیغمبری مبعوث فرموده تا وقتیکه آخرین فرد امت من با دجال مقاتله کند دوام دارد.

---

(۱) سورة التوبة، آیه (۳٦)

از حدیث شریف فوق الذکر بصراحت معلوم می گردد که جهاد در صورت ضرورت تا روز قیامت بر مسلمانان فرض است.

زن، صغیر، غلام، کور، شل، مریض ودیگر اشخاص معذور از ین حکم مستثنی اند.

ولی صرف هنگام هجوم دشمن بر زن نیز جهاد فرض است حتی زن بدون اجازه شوهر وغلام بدون اجازهٔ بادار خود نیز به جهاد رفته می توانند.

طوریکه جهاد به نفس انجام میگردد به مال وزبان نیز صورت گرفته می تواند.

چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«عَنْ اَنَسٍ رضـ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: جَاهِدُوا الْمُشْرِكِيْنَ بِأَمْوَالِكُمْ وَ اَيْدِيْكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ.»

(بروایت: احمد، ابوداود ونسائی)

ترجمه: از حضرت انس رضـ روایت است، گفته که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: با مشرکین توسط اموال، دستها وزبانهای تان جهاد کنید.

از حدیث شریف فوق الذکر معلوم می شود که جهاد سه قسم است:

۱- جهاد مالی .

۲- جهاد جسمانی .

۳- جهاد لسانی (زبانی).

تمام اقسام جهاد دارای أجر وثواب جداگانه اند . خداوند متعال تمام مسلمین را توفیق عنایت فرماید تا انواع مختلف جهاد را مطابق به توان وقدرت شان انجام داده وآنرا وسیله کامیابی ونجات شان در روزآخرت بگردانند .

« آمین یا رب العلمین »

تمرین

۱- جهاد کدام وقت فرض کفائی و کدام وقت فرض عین می گردد بصورت واضح بیان دارید ؟

۲- دلیل فرضیت جهاد را بیان دارید ؟

۳- بالای زن جهاد فرض است یا نه ؟ حکم را با دلیل واضح دارید ؟

کیفیت جهاد

هرگاه مسلمانان در جریان جهاد داخل دارحرب شدند و یا شهر یا قریهٔ را محاصره نمایند، قبل از همه باید ساکنین آن منطقه را باسلام دعوت نمایند، چنانچه حضرت عباس رض فرموده است:

حضرت محمد ص با هیچ قومی امر قتال را صادر نمی کرد تا آنکه ایشانرا باسلام دعوت نمی نمود.

مقصد اینکه قبل از صدور امر قتال ساکنین منطقه را بدین اسلام دعوت می نمود، در صورت قبول دعوت اسلام حضرت محمد ص قتال را متوقف و در صورت انکار آن قتال را ادامه میداد، چنانچه فرموده اند:

أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ حَتَّىٰ يَقُولُوا: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ.

ترجمه: من به مقاتله با کفار مامور شده ام تا آنکه بگویند: لا إله إلا الله

هرگاه اسلام را قبول نکنند ولی بدادن جزیه تن در دهند. با چنین -
اشخاص نیز مقاتله جواز نداشته جزیه برایشان مقرر میگردد.
چنین اشخاص در برخی از حقوق مانند حفاظت سر و مال با مسلمانان یکسان اند.
تا وقتیکه کفار به اسلام دعوت نشوند کشتن شان جائز نمی باشد و برای
آنانیکه اسلام رسیده باشد بازهم دعوت ایشان باسلام مستحب است.
درصورتیکه از قبول اسلام بعداز دعوت شان وهم از دادن جزیه انکار ورزند،
بیاری خداوند متعال قتال را با آنها آغاز نمایند. گرچه بین آنها اسیران
تجار و مسلمانان دیگر نیز موجود باشند، زیرا در قتال و از بین بردن ایشان
دفع ضرر عامه است، درحالیکه مرگ اسیر و تاجر مسلمان بین کفار ضرر خاص
است که در مقابل ضرر عام قابل اعتبار نمی باشد. وهم بگمان غالب درعصر حاضر
درهر شهر عدهٔ از مسلمانان با کفار زندگی می کنند اگر برای وقایهٔ آنها از مقابله
دست گرفته شود دروازهٔ جهاد بند خواهد شد اما وقتیکه مسلمانان قصد زدن
مردم محاصره شده را نمایند باید فقط از بین بردن کفار باشد، زیرا اگر در عمل تمیز مسلمان

از کافر شده نمی تواند لازم است درقصد ونیت ازهمدیگر متمایز شوند .

هرگاه درمحل محاصره شده مسلمانی کشته شود ، نه دیت لازم می شود ونه کفاره .

از کشتن کودکان ، زنان واشخاص معذور باید خودداری شود ، درصورتیکه یکی ازین ها درجنگ وظیفه رهبری را بعهده داشته ویا درجنگ دارای رول مؤثری بوده باشد ، کشتن او جواز دارد ، ونیز زن کافریکه درمقابل مسلمانان می جنگد کشتن او مانعی ندارد .

برای مسلمان کشتن پدرمشرک مکروه است ، لذا کسیکه پدرمشرک خودرا دریابد ، بایداورا بقتل نرسانده تا مسلمان دیگری اورا بقتل برساند ، زیرا چون مسلمان دیگرنیزاورا بقتل برساند اصل مقصود حاصل می شود .

تمرین

۱- وقتی مسلمانان منطقهٔ ازکفار را محاصره کنند ، چگونه باید عمل نمایند

بیان دارید ؟

۲- قتال درمنطقهٔ محاصره شدهٔ کفاریکه مسلمانان نیز در آن موجود

باشند چه حکم دارد بیان دارید ؟

۳- اگر در جای محاصرهٔ شده مسلمانی بقتل برسد ، دیت وی

لازم میگردد یا نه ؟

٤- برای شخص مسلمان کشتن پدرمشرک اش جواز دارد یا نه ،

حکم را واضح دارید ؟

صُلح باکفار

اگر امام و امیر مسلمانان بداند که در صُلح با کفار خیر و مصلحت مسلمانان مضمر است

چنین صلح جایز بوده، چنانچه از آیهٔ مبارک ذیل معلوم می شود :

« وَاِنْ جَنَحُوْا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ط »
(سورة الانفال، آية ٦١)

ترجمه : اگر کفار به صلح مایل شدند پس تو هم به صلح مایل شو و به

خدای توکل کن .

همچنین حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در سال حدیبیه با اهل مکه قرارداد

صلح را بسته بود که ازین عمل پیغمبر خدا (ص) نیز جواز صلح با کفار ثابت می شود .

صلح با کفار در مقابل مال و بدون آن هر دو جایز است . زیرا وقتیکه صلح

بدون مال جواز داشته باشد در مقابل مال بصورت اولی -

جائز است .

مالیکه در بدل صلح از کفار گرفته می شود مانند جزیه در امور خیریه و بهبود مسلمانان بمصرف میرسد، و این در صورتیکه مسلمانان بر کفار حمله نکرده ومناطق شانرا محاصره نکرده باشد، زیرا در صورت حمله و محاصره مالیکه در بدل صلح گرفته می شود حکم مال غنیمت را دارد یعنی اینکه $\frac{1}{5}$ آن برای بیت المال و $\frac{4}{5}$ متباقی آن به مجاهدین مطابق به احکام شرع تقسیم می شود.

تمرین

۱- صلح با کفار جائز است یا نه، حکم آنرا واضح بیان دارید ؟

۲- مالیکه در صلح از کفار أخذ می گردد چه قسم مال است ؟ حکم آنرا واضح دارید ؟

۳- اگر مجاهدین منطقهٔ کفار را محاصره نموده بعداً با ایشان در مقابل مال صلح نمایند این مال را چطور تقسیم کنند، حکم آنرا واضح دارید ؟

مال غنیمت وتقسیم آن

اگر مسلمانان درنتیجهٔ جنگ وجهاد منطقه را فتح نموده وبه تصرف خود بیاورند امام مسلمین مخیر است که مال های اهل آن منطقه را بر مسلمانان تقسیم نماید چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در جنگ خیبر عمل نمودند وآن اینکه مال های اهل خیبر را بر مسلمانان تقسیم کردند. ویا مال های شانرا برای خودشان می گذارد ودر عوض آنها جزیه وبر زمین آنها خراج مقرر می کند.

خراج تنها بر زمین تعین میگردد نه بر مالهای منقول. چنانچه حضرت عمر رض این حکم را بحضور صحابهٔ کرام درفتح منطقه در عراق که بنام سواد یاد می شد تطبیق نمودند وهیچ یک از صحابه کرام درتطبیق آن مخالفت نکرده بود که این عمل درحقیقت اجماع صحابهٔ کرام است براین عمل.

وقتیکه مال غنیمت بدست مجاهدین افتد، نباید در دار حرب تقسیم گردد

بلکه لازم است بعد از انتقال آن به دار اسلام تقسیم شود.

اگر امام وسایل انتقال مال را نداشت آنرا برمجاهدین طور امانت بمنظور انتقال آن به دار اسلام تقسیم کند. این مال بعد از انتقال آن-به دار اسلام بار دیگر جمع آوری شده طبق اصول شرعی تقسیم گردد.

فروش مال غنیمت: فروش مال غنیمت قبل از تقسیم در دار حرب جواز ندارد، زیرا قبل از تقسیم هیچ شخص مالک مال غنیمت-محسوب نمیگردد.

هرگاه مجاهدی در دار حرب فوت گردد حق غنیمت وی ساقط گردیده و درصورتیکه بعد از انتقال مال به دار اسلام فوت شود سهم وی در مال غنیمت محفوظ بوده ورثهٔ او می توانند حق اورا بارث بگیرند، زیرا که با نتقال مال به دار اسلام حق ملکیت مجاهدین ثابت می شود.

وحق ثابت شده بعد از مرگ شخص به ورثهٔ او منتقل گردیده می تواند

هرگاه کافری از جمله کفار منطقه بدین مقدس اسلام مشرف گردد نفس

و مال وی در امان می باشد ، چنانچه حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

«مَنْ اَسْلَمَ عَلَى مَالٍ فَهُوَ لَهُ»

ترجمه : کسیکه مسلمان شود و دارای مالی باشد پس مال وی از آن خودش است .

طریقهٔ تقسیم مال غنیمت :

مال غنیمت به ترتیب ذیل تقسیم می شود :

پنجم حصهٔ آن برای خداج، و متباقی آن بر مجاهدینی که آنرا به غنیمت گرفته اند تقسیم می شود .

در تقسیم مال غنیمت تعرض کننده و دفاع کننده ، قوی وضعیف ، آمر و مامور ، مریض وصحتمند حقوق مساوی دارند ، تنها برای صاحب اسپ دوسهم که یکی آن برای خودش ودیگری برای اسپ وی می باشد، داده می شود .

اسپ ها از هر منطقه و به هر نامی که باشد در سهم غنیمت فرقی ندارند زیرا در حدیث شریف کلمهٔ فرس (اسپ) ذکر شده که اطلاق آن بر تمام اسپ ها می شود.

هرگاه کسی در جنگ اسپ های متعددی داشته باشد در مال غنیمت سهم یک اسپ برایش داده می شود.

زن ، غلام ، صغیر ، دیوانه و ذمی در مال غنیمت سهمی ندارند.

سهم پنجم که بنام حق الله تخصیص داده می شود به سه حصه تقسیم میگردد : یک بخش آن بر یتیمان ، بخش دیگر آن بر مسلمانان نادار و مساکین و بخش سوم آن بر مسافرین نادار تقسیم می شود.

تقسیم فوق از طرف خلفای راشدین تطبیق و عملی گردیده است.

خیانت در غنیمت :

خیانت در هر کاری که باشد عملی است زشت و ناشایسته . بخصوص در مال غنیمت ، چنانچه الله تبارك وتعالیٰ در قرآن کریم می فرماید :

«وَمَنْ يَّغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۚ» (۱)

ترجمه: کسی که در مال غنیمت خیانت نماید، روز قیامت با آنچه که در آن خیانت کرده حاضر می شود.

همچنین حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در بارهٔ خیانت فرموده اند:

«لَا تَغُلُّوْا فَاِنَّ الْغُلُوْلَ نَارٌ عَلٰی اَصْحَابِهٖ فِی الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ»

ترجمه: در مال غنیمت خیانت نکنید، زیرا که خیانت در مال غنیمت برای خائنین شرم و آتش است در دنیا و آخرت.

الله جل جلاله همه مسلمانان را از شرم و آتش دوزخ نجات دهد.

مجاهدین باید در بارهٔ مال غنیمت از احتیاط کامل کار گرفته، تمام احکام شرعی را در باره تقسیم مال غنیمت درنظر داشته و تطبیق نمایند تا حقوق برادران مجاهد تلف نگردیده و خدای ناخواسته درنتیجهٔ بدست آوردن متاع دنیوی موجب عذاب أخروی وغضب خداوندی نگردند.

---

(۱) سورة (آل عمران) آية (۱٦۱).

تمرین

۱- هرگاه مسلمانان منطقه را فتح نمایند در بارهٔ مال های مردم آن منطقه چگونه اجراآتی باید صورت بگیرد واضح سازید؟

۲- مال غنیمت در کجا تقسیم می گردد واضح بیان دارید؟

۳- هرگاه کافری در دار حرب اسلام را قبول کند در بارهٔ نفس و مال وی چه اجراآت صورت بگیرد واضح دارید؟

٤- طریقهٔ تقسیم مال غنیمت را واضح بیان دارید.

۵- جزاء خیانت در مال غنیمت چه می باشد واضح بیان دارید؟

تسلط کفار بر مالهای مسلمانان

هرگاه کفار بر مالهای مسلمانان مانند زمین ، خانه وغیره مسلط گردیده آنرا به تصرف خود در آورند از ملکیت مسلمانان خارج گردیده در ملکیت کفار داخل میگردد .

وقتیکه مسلمانان باردوم بر آن منطقه غالب و مالهای سابقه آنان را تصرف نمایند با مالکین سابقه قرار ذیل معامله صورت گیرد :

۱- هرگاه مالکان سابقه این مالها قبل از تقسیم مجاهدین معلوم گردند ، مال مذکور بدون عوض واپس به مالک اصلی آن داده می شود .

واگر بعد از تقسیم پیدا شود درمقابل قیمت بوی مسترد گردیده می تواند چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

«إِنْ وَجَدْتَهُ قَبْلَ الْقِسْمَةِ فَهُوَ لَكَ بِغَيْرِ شَيْءٍ وَإِنْ وَجَدْتَهُ بَعْدَ الْقِسْمَةِ فَهُوَ لَكَ بِالْقِيمَةِ.»

ترجمه: اگر مال سابقهٔ خود را قبل از قسمت یافتی بدون عوض واگر بعد از تقسیم یافتی در مقابل قیمت مال از تو است.

هرگاه تاجری از دار اسلام به دار حرب غرض تجارت برود وآن مالهای مسلمانان را که کفار درتصرف خود درآورده اند از آنها خریده وطور تجارت بدار اسلام منتقل نماید مالک اصلی مال می تواند آنرا از تاجردر مقابل قیمتی خریداری نماید که تاجر از کفار خریده است ویا از مال صرف نظر نماید.

زیرا اگر از تاجر رایگان گرفته شده وبه مالک آن داده شود تاجر متضرر می گردد، درحالیکه دین مقدس اسلام متضرر ساختن مردم را اجازه نمی دهد.

دارحرب: عبارت از منطقه است که تحت تسلط کفار بوده و

قانون غیر اسلامی بر باشندگان آن عملی گردد.

دار اسلام : عبارت از منطقه است که تحت تسلط مسلمانان بوده و قانون اسلام بر ساکنین آن تطبیق شود.

حربی : عبارت از کافری است که وطن اصلی اش دار حرب و در آن سکونت نماید.

مستأمن : عبارت از شخصی است که از وطن اصلی خود بسبب تعهد داخل وطن و منطقهٔ دیگری گردد، شخصی تعهد کننده کافر باشد و یا مسلمان مستأمن نامیده می شود.

برخی از احکام مربوط به مستأمن :

هرگاه مسلمانی غرض تجارت و یا کدام کار دیگری در نتیجهٔ تعهد و امن داخل دار حرب گردد، تعرض بر جان و مال کفار   زیرا او به سبب سپردن تعهد و گرفتن امن در حقیقت پیمان عدم تعرض را نموده است ازین سبب هرگونه تعرض او غدر و فریب محسوب -

میگردد که شرعاً جواز ندارد. ولی اگر از طرف کفار با وی رفتار ظالمانه شود مثلاً به ناحق بندی ویا مال او گرفته شود، درینصورت تعرض بر سر و مال آنها مانعی ندارد، زیرا نقض تعهد از طرف خودشان صورت گرفته است.

اسیر در احکام ذکر شده مانند مستأمن نبوده، تعرض بر سر و مال کافر توسط وی ولو کفار اورا از بند رها کرده باشند جائز است، زیرا اسیر با کفار تعهدی ننموده تا تعرض وی نقض عهد تلقی شود.

اگر مسلمانی بسبب أمن داخل دار حرب گردیده و در آن معاملهٔ قرض را با کافر حربی انجام دهد سپس مسلمان به کشورش مراجعه کرده و طرف مقابل (کافر حربی) نیز به أمن داخل دار اسلام گردد.

درصورت وقوع نزاع در مورد معاملهٔ که در دار حرب بین ایشان صورت گرفته و درصورت اقامه دعوی در محکمه، قاضی نمیتواند در مورد فیصلهٔ را صادر نماید، زیرا که موصوف هنگام وقوع عقد هر یکی از ایشان ولایت نداشت چه هردو

در دار حرب بودند و حکم قاضی شرعاً بالای کسی نافذ میگردد که هنگام انجام عقد بروی ولایت داشته باشد.

هرگاه حربی داخل دار اسلام گردد حق دارد بدون پرداخت جزیه در آن سکونت اختیار کند، مشروط بر اینکه مدت اقامت او کمتر از یک سال باشد درغیر آن مکلف به پرداخت جزیه می باشد. این حکم باید هنگام دخول او به دار اسلام بصراحت بوی ابلاغ گردد. شخص مذکور بعد از اقامت یکسال مستأمن گردیده - واپس به دار حرب رفته نمیتواند.

هرگاه زن حربی بسبب أمن داخل اسلام گردیده، باشخص ذمی عقد نکاح نماید، زن حربی نیز ذمی میگردد.

ولی اگر مرد حربی ایکه بسبب أمن داخل دار اسلام گردیده با زن ذمی عقد نکاح نماید شخص حربی ذمی نمی گردد.

تمرین

۱- تسلط کفار بر مال های مسلمانان چه حکم دارد ؟

۲- هرگاه مسلمانان بر کفار غالب و مال های مسلمانانی را که قبلاً بزور تصرف نموده بودند واپس از ایشان بگیرند ، مالکان سابقه چطور می توانند مال های شانرا بدست آرند ؟

۳- اگر تاجری مال هائی را که کفار از مسلمانان قبضه کرده بطریق تجارت خریده بدار اسلام انتقال دهد با مالک سابقهٔ آن چگونه رفتار می شود ، حکم شرعی را درین مورد بیان نمائید ؟

٤- آیا مسلمانی که بأمن داخل دارحرب گردیده است ، به سروِمال ساکنین دار حرب تجاوز نماید یا نه ، حکم را واضح بیان نمائید؟

۵- هرگاه مسلمانی بدست کفار اسیر و بدار حرب برده شود ،

تعرض بر سر و مال کفار برای وی جواز دارد یا نه، حکم را واضح۔
بیان دارید ؟

٦- زن حربی ایکه بأمن داخل دار اسلام گردیده و با شخص ذمی
عقد نکاح نماید چه حکم دارد ؟

٧- اگر مرد حربی ایکه بسبب امن داخل دار اسلام گردیده با زنیکه ذمی
است عقد نکاح نماید چه حکم دارد ؟

عُشر وخَرَاج

عُشْر درلغت حصه دهم را گویند و درشریعت عبارت است از دهم حصه حاصلاتیکه اززمین عشری بدست آمده باشد.

زمین عُشری: زمین عُشری عبارت اززمینی می باشد که مالکین آن برضا ورغبت خود دین مبین اسلام راقبول کرده باشند. ویا عبارت است اززمینی که بدست مسلمانان فتح شده وبین ایشان تقسیم شده باشد.

اداء کردن عُشر فرض است بدلیل این آیهٔ مبارکه که می فرماید:

«وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»[1]

ترجمه: و بدهید حق او (عشر) را در روز دروکردن آن.

همچنین حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«مَا سَقَتِ السَّمَاءُ فَفِيهِ العُشْرُ»

---

(۱) سوره (الانعام) آیة (۱٤۲)

ترجمه: در آنچه آسمان (باران) آنرا آبیاری می نماید عُشر است.

در حاصلات زمین عُشری که بواسطهٔ باران، دریا، چشمه و امثال آن آبیاری می شود عُشر مکمل و از زمینیکه بواسطه دولاب ویا امثال آن مانند واتر پمپ آبیاری می شود نصف عُشر لازم می گردد.

مستحقین عُشر: اشخاصیکه مستحقین زکات اند مستحقین عُشر نیز می باشند.

عُشر در هر گونه حاصلاتی که از زمین عُشری بدست می آید لازم می شود کم باشد یا زیاد، دوامدار باشد یا زود خراب گردد، چنانچه حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«كُلُّ مَا خَرَجَ مِنَ الْأَرْضِ فَفِيهِ عُشْرٌ»

ترجمه: در هر حاصلی که از زمین خارج می شود (بدست می آید) عُشر است.

مطلب از «کل ما خرج» حاصلاتی است که فصل مقصودی زمین باشد، لذا در کاه گندم و امثال آن عشر فرض نیست مگر درصورتیکه-

مقصود اصلی کشت کاه باشد .

خُراج : خراج عبارت از آنست که از طرف ولی الامر بر زمین خراجی مقرر گردیده باشد .

زمین خراجی : زمین خراجی زمینی را گویند که بعد از فتح آن توسط مجاهدین واپس به تصرف مالکین آن گذاشته شده و یا با اهل آن منطقه مصالحه کرده و چیزی را بر آن زمین تعیین وتثبیت کرده باشد.
چنین زمین را خراجی وچیزی تعیین شده بر آن را خراج گویند .

خراج متناسب به حاصلات زمین تعیین می شود ، یعنی خراج زمین- درجه یک زیاده ، و از زمین متوسط کمتر از آن و از ادنی کمتر از آن می باشد.
چنانچه حضرت عمرؓ در وقت خلافت خود به آن عمل نموده و آن اینکه :
خراج زمین زراعتی را از قرار فی جریب یک درهم و باغ خُرما را از قرار فی جریب پنج درهم و باغ انگور را از قرار فی جریب ده درهم تعیین نمودند .

چون این عمل حضرت عمرؓ بحضور صحابهٔ کرام انجام شده وهیچ کدام ایشان از آن

انکار نکرده لذا آنرا اجماع سکوتی گویند که یکی از ادلهٔ شرعی است.

هرگاه بر زمین خراجی آفتی نازل و حاصلات آنرا از بین ببرد خراج همین سال از مالک گرفته نمی شود. ولی اگر صاحب زمین باثر تنبلی زمین راکشت نکند خراج آن بر مالک لازم بوده و بأداء آن مکلف می باشد.

هرگاه مالک زمین بعد از تعیین خراج بر آن مسلمان گردد باز هم زمین او از خراجی به عُشری تبدیل نمی شود.

همچنین اگر شخص مسلمان زمین خراجی را از شخص ذمی بخرد خراج ساقط نگردیده و زمین از خراجی به عُشری تبدیل نمی گردد.

فرق مهم وعمدهٔ بین خراج و عُشر این است که خراج درسال یک مرتبه بر مالک زمین لازم می گردد، گرچه حاصلات مکرر از زمین گرفته شود. ولی از زمین عُشری لزوم عُشر به حاصل زمین تعلق دارد، لذا اگر حاصلات زمین مکرر گردد عُشر آن نیز مکرر لازم می شود.

تمرین

۱- معنی لغوی و شرعی عُشر را واضح بیان دارید.

۲- زمین عُشری چه قسم زمین را گویند واضح بیان نمائید

۳- دلیل فرضیت عُشر را واضح بیان نمائید.

۴- مستحقین عُشر کدام اشخاص اند واضح نمائید؟

۵- در کدام نوع حاصلات زمین عُشر لازم می شود بیان نمائید؟

۶- تعریف خراج را بیان کنید.

۷- خراج بر زمین خراجی چطور تعیین میگردد، واضح نمائید؟

۸- هرگاه بر زمین خراجی آفتی نازل و حاصلات آنرا از بین ببرد بر مالک آن خراج لازم میگردد یا نه، حکم آنرا واضح بیان دارید؟

جزیه

جزیه عبارت از مالی است که در مقابل زندگی ذمی از وی گرفته می شود، مثلیکه خراج در مقابل زمین از ایشان أخذ میگردد.

جزیه به دو حالت ذیل ثابت میگردد:

اول : در حالت صلح با کفار، چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم - با اهل نجران صلح کرده و جزیه را بر آنها تعیین فرمودند.

دوم : در حالیکه کفار در نتیجه جنگ مغلوب و مسلمانان غالب گردند و امام مسلمین ساکنین منطقه را در جای مسکونی شان در بدل پرداخت مالی اجازهٔ اقامت دهد، این مال تعیین شده را جزیه گویند.

جزیه شخص غنی سالانه ۲۴ درهم شرعی (ماهانه دو درهم شرعی) واز شخص فقیر سالانه (۱۲) درهم شرعی (ماهانه یک درهم شرعی) ویا معادل آن می باشد.

جزیه نزد احناف از کفاری گرفته می شود که اهل کتاب، مجوس و
یا بت پرست عجمی بوده باشند. جزیه از بت پرست عربی بسبب
شدت کفر او گرفته نمی شود و شدت کفر شان بخاطری است که ایشان
با وصف اینکه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در عرب ظهور نموده بصفت پیغمبر
مبعوث و هم قرآن کریم بزبان عربی نازل و اعجاز آن برای ایشان نسبت
بعجم بیشتر قابل فهم بوده بازهم ایمان نیاوردند. همچنین جزیه بر مرتد نیز
تعیین نمیگردد، زیرا که مرتد قبلاً مسلمان و به فضایل و فوائد اسلامی
آگاه بوده اند.

مسلم است که جزیه در مقابل قتل کفار از ایشان گرفته می شود
و چون زن و اشخاص معذور عادتاً اهل جنگ نمی باشند و کشتن ایشان
جواز ندارد، لذا جزیه نیز بر آنها تعیین نمی گردد.

هرگاه کافری که جزیه بر او تعیین گردیده باشد مسلمان
گردد، جزیه از وی ساقط میگردد. هم چنان جزیه با مرگ شخصیکه

جزیه بروی تعیین گردیده ساقط میگردد.

جزیه را باید هر شخص بدست خود درحالیکه جزیه دهنده ایستاده وجزیه گیرنده نشسته باشد تسلیم نماید.

تمرین

۱- جزیه را تعریف و بیان نمائید .

۲- جزیه در کدام حالات متحقق می شود بیان دارید ؟

۳- بالای زن و اشخاص معذور جزیه تعیین می شود یا نه واضح دارید ؟

۴- هرگاه شخص جزیه دهنده مسلمان شود جزیه ازوی ساقط می شود یا نه ؟

۵- طرز تسلیمی جزیه را بیان نمائید ؟

احکام مرتد

مرتد عبارت از شخصی است که بعد از اسلام کافر گردد.

ارتداد شخص توسط دو نفر شاهد مقبول الشهادة ثابت می شود. شاهدان باید این چنین شاهدی بدهند:

این شخص فلان ابن فلان کافر و از دایرۀ اسلام خارج شده است.

و یا اینکه به چنین عمل شخصی شاهدی بدهند که مستلزم کفر وی باشد، چون انداختن قرآن کریم در محل ناپاک بقصد هتک حرمت آن.

حکم مرتد: تمام مذاهب متفق النظر هستند بر اینکه: شخصیکه ارتداد وی ثابت گردد باتفاق تمام مذاهب مباح الدم بوده، قتل آن واجب می باشد.

بعد از ثبوت ارتداد شخص مرتد باید فوراً کشته نشود بلکه نخست به

اسلام دعوت گردد، زیرا امکان دارد ارتداد او در نتیجهٔ اشتباهی باشد که برایش رخ داده است، که درین صورت باید اشتباه مذکور مرفوع گردد، امید است واپس به دین اسلام مشرف گردد.

دعوت نمودن شخص مرتد به اسلام نزد احناف مستحب است.

قاضی باید شخص مرتد را بعد از اثبات ارتداد تا سه روز در حبس نگه داری کند، در صورتیکه با وصف آن به ارتداد خود ادامه دهد، کشته شود.

هرگاه شخص مرتد قبل از دعوت باسلام کشته شود دیت و قصاص ندارد، گرچه این عمل مکروه است.

زنیکه ارتدادش ثابت شود تا وقتی در حبس نگه داری می شود که یا اسلام را قبول و یا در محبس بمیرد.

ملکیت شخصی مرتد از اموال وی بصورت موقوف زایل می شود، در صورتیکه بعد از ارتداد واپس به دین اسلام مشرف گردد، ملکیت سابقه بر اموالش اعاده می شود.

ولی اگر در حالت ارتداد فوت یا کشته شود مالهای را که در حالت اسلام کسب کرده بورثه اش انتقال و مالهائیکه در حالت ارتداد کسب نموده به بیت المال تسلیم داده می شود.

هرگاه زن مرتده در حالت ارتداد فوت ویا کشته شود تمام دارایی وی بورثه اش منتقل می شود.

اگر مرتد به دار حرب پناهنده وحکم قاضی بر جلا وطنی وی صادر گردد مالهای را که در حالت اسلام کسب کرده بورثهٔ مسلمان وی تسلیم داده می شود.

معاملاتی را که مرتد در حالت ارتداد انجام داده مانند: بیع، شراء وامثال آن موقوف می باشد، هرگاه واپس به اسلام رجوع نمود عقود مذکور نافذ، درغیر آن باطل بوده اثری بران مرتب نمی گردد.

هرگاه مرتد از دار حرب درحالیکه واپس مسلمان گردیده بدار اسلام مراجعه کند مالهای موجود اش واپس به وی ارجاع و از مالیکه تلف شده

حق گرفتن تاوان را ندارد.

ارتداد صغیر نزد امام ابوحنیفه (رح) ارتداد و اسلام وی اسلام است.

ولی در صورت ارتداد صغیر کشته نشده بلکه به قبول اسلام مجبور می‌شود

زیرا در قبول اسلام منافع صغیر است. علاوتاً کشتن عقوبت

است و صغیر طبق اساسات شرعی محل تطبیق عقوبت نمی‌باشد.

ارتداد صغیر غیر ممیز اعتبار ندارد، زیرا اقرار صغیر غیر ممیز شرعاً

اعتباری ندارد.

همچنین اقرار شخص دیوانه و نشه که امتیاز نیک و بد را کرده نمیتواند

اعتبار ندارد.

تمرین

۱- مرتد را تعریف نمائید؟

۲- جزاء شخص مرتد چه می باشد واضح دارید؟

۳- اگر مرتد فوت ویا کشته شود، مالهای وی برای کی تسلیم داده می شود؟

۴- معاملاتی را که مرتد در حالت ارتداد خود انجام داده، مانند بیع وشراء چه حکم دارد؟

۵- هرگاه مرتد از دارحرب، درحالیکه واپس اسلام آورده، بدارالاسلام مراجعه کند دربارهٔ مال هائیکه بورثه اش تقسیم شده چه باید کرد؟

۶- ارتداد صغیر اعتبار دارد یانه واضح دارید؟

را

باغی

باغی کسی را گویند که از اطاعت امام (سلطان) عادل سرکشی نموده باشد.

در تحقق مفهوم بغاوت عادل بودن امام و دعوت او بحق امری است ضروری.

لذا اگر مسلمانان از جور و ستم سلطان سرکشی نمایند، این گونه سرکشی بغاوت نبوده مرتکبین آن باغی محسوب نمی گردند. درین صورت بر سلطان است تا ظلم را ترک نموده با آنها راه انصاف و عدالت را در پیش گیرد.

هرگاه بغاوت کنندگان قدرت را در منطقه ویا شهری بدست بگیرند، نخست باید با آنها از راه تفاهم پیش آمد شود، زیرا حل موضوع از راه تفاهم کاری است مفید. درصورتیکه موضوع به تفاهم حل نه گردد بعد از آن با آنها اعلان جنگ وقتال نماید، چنانچه با اهل حروراء که منطقهٔ است در کوفه چنین روش عملی گردید.

ولی در اثناء قتال با باغیان اولاد ایشان را نباید محبوس کرد و نیز به جمع و حبس

اموال ودارایی ایشان شرعاً مجاز نمیباشد، واین حکمی است که ازحضرت علی کرم الله وجهه دریکی از واقعات روایت شده است. ونیز چون اشخاص بغاوت کننده با وصف بغاوت ایشان از اسلام خارج نشده و مسلمان دانسته می شوند، ونظر به تعالیم دین مبین اسلام سر و مال شخص مسلمان محفوظ می باشد.

هرگاه بغاوت کنندگان عشر ویا خراج منطقه را اخذ نمایند امام نمیتواند بار دوم از مالکان زمین عشر وخراج اخذ نماید، زیرا امام حمایت آنهارا کرده نه توانسته است. خاصتاً درصورتیکه بغاوت کنندگان مالهای اخذ شده راطبق احکام شریعت بمصرف برسانند، ودرغیرآن صاحبان مال باید دیانتاً آنرا بار دوم اداء نمایند، گرچه قضاءً از ذمه آنها ساقط می باشد.

اگربغاوت کنندگان درحال بغاوت ـ باغی دیگری رابقتل برسانندوبعدازآن بغاوت پایان یافته، امام مسلط گردد، دریصورت نه قصاصی لازم می شود ونه دیت، زیرا امام هنگام وقوع قتل برهیچکدام آنها قدرت وولایت نداشت، پس قتل وی مانندوقوع قتل در دارحرب محسوب میگردد.

تمرین

۱- باغی را تعریف نمائید.

۲- اگر بغاوت کنندگان عشر و یا خراج منطقه را اخذ نمایند آیا امام می تواند بار دوم از آنها بگیرد حکم را واضح دارید؟

۳- درمورد اموال بغاوت کنندگان چه نوع اجراآت باید عملی شود؟

۴- هرگاه بغاوت کننده ای باغی دیگری را بقتل برساند حکم آن چه است واضح دارید؟

لقیط

لقیط درلغت چیزی رامی گویند که اززمین برداشته شده باشد.

ودر اصطلاح فقها عبارت است ازطفلیکه از خوف تهمت و یا مجبوریت دیگری برزمین انداخته شده باشد.

چنین طفلی را باعتبار زمان آینده لقیط گویند، زیرا هرشخصی راکه بروی گذرافتد غالباً اورا اززمین می بردارد، زیرا برداشتن چنین طفل درحقیقت نجات وی است از هلاکت، که نزد خداوند متعال دارای اجربس عظیم می باشد.

اگرگمان غالب یابندهٔ طفل این باشد که: درصورت نه برداشتن طفل مذکور هلاک می شود گرفتن او واجب است.

لقیط فرد اصیل و آزاد بوده هیچ کس اورا غلام شمرده نمیتوانند، زیراکه

انسان در اصل خود آزاد و اصیل پیدا شده، لذا حکم اصلی بروی مرتب میشود نه حکم عارضی که غلامی است.

نفقه لقیط بر بیت المال می باشد، زیرا درصورتیکه دارایی داشته باشد وفوت نماید وارث او بیت المال می باشد، پس در حالت افلاس مصارف وی نیز باید توسط بیت المال پرداخته شود.

لقیط حق شخصی است که مرتبه اول اورا از زمین برداشته است، کسی دیگری حق ندارد لقیط را از او بگیرد.

هرگاه کسی ادعا نماید که لقیط ولد او است دعوایش قابل قبول بوده لقیط ولد او محسوب میگردد، زیرا این ادعا به منفعت وی است و آن اینکه نسب اش از همان شخص ثابت گردیده از شرم و عار نجات یافته، صاحب عزت و شرف می گردد.

اگر لقیط در منطقه مسلمان نشین یافت شود و ذمی مقر به نسب او گردد، نسب وی ثابت ولی مسلمان شمرده می شود، زیرا که

ثبوت نسب ومسلمان بودن هر دو به مصلحت او است .

اگر با لقیط یکجا مال نیز یافت شود ، آن مال متعلق به لقیط شمرده شده ، مصارف وی به امر قاضی از همین مال اجراء می گردد .

تمرین

۱- معنی لغوی واصطلاحی لقیط را واضح بیان دارید.

۲- نفقهٔ لقیط بر ذمهٔ کی لازم است واضح بیان دارید؟

۳- اگر ذمی در مورد لقیطی که در منطقهٔ مسلمان نشین یافت شده ادعای ولدیت کند چه حکم بر آن مرتب می شود واضح دارید؟

٤- اگر با لقیط یک جا مال نیز یافت شود مال مربوط به کی وحکم آن چیست؟

لقطه

مالیکه درجای غیر محفوظ یافت شود و مالک آن معلوم نباشد لقطه نامیده می شود.

هرگاه یابنده مال مذکور را غرض حفاظت وبرای اینکه اگر آنرا نگیرد احتمالاً تلف می شود، ودرصورتیکه مالک آن پیدا شود برایش تسلیم می نماید بگیرد گرفتن لقطه جایز است، ولی هنگام گرفتن آن شاهد گرفته شود، ودروقت شاهد گرفتن برای ایشان بگوید: مالی راکه من می گیرم لقطه است؛ هرکسی که صاحب آن معلوم باشد ویا در آینده معلوم گردد، غرض تسلیمی مال اورا بمن معرفی نماید.

گرفتن لقطه به ترتیب فوق الذکر نزد جمهور علماء بهتر است. امادرصورتیکه طوریقین خوف ضایع شدن مال موجود باشد درینصورت گرفتن لقطه واجب است.

اگرکسی به ترتیب فوق الذکر لقطه را اخذ نماید نزد او حکم امانت راداشته که

درصورت تلف شدن تاوان ندارد.

بالعکس اگر گیرنده لقطه اقرار کند که آنرا برای استفاده خود برداشته، درصورت تلف شدن، به اتفاق همه علماء به پرداخت تاوان آن مکلف می باشد، زیرا آنرا بدون اجازه مالک مال و مخالف احکام شریعت گرفته است.

هرگاه اندازه مال از ده درهم شرعی کم باشد و گیرنده آن بداند که - صاحب مال بعد ازین درصدد پالیدن آن نیست، دراینصورت اگر گیرنده فقیر باشد می تواند خودش آنرا مصرف نماید، واگر غنی باشد طور صدقه وخیرات برای اشخاص مستحق بدهد.

هرگاه مال لقطه به اندازه ده درهم شرعی ویابیشتر از آن باشد باید تا یک سال آنرا حفاظت نموده اعلان نماید. درباره اعلان مال بهتر خواهد بود در محلی صورت بگیرد که از آن جا برداشته شده است.

هرگاه مال لقطه ازجمله اموالی باشد که زود خراب وغیر قابل استفاده

میگردد، لازم است صرف تا وقتی اعلان گردد که خوف خراب شدن آن نباشد، درصورت احتمال خراب شدن آن باید آنرا صدقه نماید. اگر بعد از صدقهٔ لقطه مالک آن پیدا شود می تواند صدقه را تائید کرده ثواب آنرا از خود کند، و یا آنرا رد نموده تاوان آنرا از صدقه دهنده بگیرد.

هرگاه گیرنده لقطه بدون اجازه قاضی بر آن مصرفی نموده باشد مصرف وی تبرع دانسته شده وحق مطالبه آنرا از مالک ندارد.

ولی درصورتیکه مصرف باجازه قاضی صورت گرفته باشد مالک لقطه مکلف به پرداخت آن می باشد، زیرادرصورت غیاب مالک، قاضی حق ولایت بر مال را دارا می باشد.

قاضی درصورتی می تواند اجازه مصرف را بر مال لقطه بدهد که به مصلحت صاحب مال باشد، درصورتیکه احتمال آن موجود باشد که لقطه به ضرر صاحب مال تمام می شود و یا اندازه مصرف معادل ارزش مال و یا بیشتر از آن سنجش گردد درین صورت

مال لقطه را فروخته ، مالیکه از آن بدست آید بحفاظت آن امر نماید.

اگر مالک لقطه پیدا شود ، باید دو نفر شاهد به ملکیت وی شاهدی بدهد ، مگر اینکه نشانی صحیح و مکمل مال لقطه را بیان نماید ، درینصورت بدون شاهد نیز می تواند آنرا بگیرد ، ولی باآنهم قاضی نمی تواند یابنده مال لقطه را بدون اقامه شهود به تسلیم کردن مال مجبور گرداند.

یابنده لقطه می تواند تا وقتیکه مالک لقطه مصرف آنرا نپرداخته باشد از تسلیمی آن ممانعت نماید.

بهتر است تسلیمی لقطه بحضور داشت دو نفر شاهد انجام گردد تا هنگام ضرورت از آن استفاده شود.

تمرین

۱- لقطه را تعریف نمائید.

۲- هرگاه لقطه نزد یابنده آن تلف گردد چه حکم دارد؟

۳- لقطه تا چه وقت محافظت و اعلان گردد، واضح بیان نمائید؟

۴- هرگاه مال لقطه صدقه شود، ولی بعد از آن مالک مال پیدا شود

چه اجراآت باید صورت گیرد، واضح بیان دارید؟

۵- اگر مال لقطه بمصرف ضرورت داشته باشد، مصرف آن بر

ذمه کی بوده و چطور؟

۶- ادعای ملکیت لقطه چطور ثابت میگردد؟

مفقود

مفقود شخصی را گویند که حیات و ممات و محل سکونت وی معلوم نباشد. قاضی برای حفاظت مال شخص مفقود سرپرست أمینی را مقرر نماید، زیرا مفقود مانند دیوانه و صغیر از حفاظت مال خود عاجز است.

سرپرست باید برای حفاظت مال مفقود تدابیری اتخاذ کند که منفعت مفقود در آن مضمر باشد.

اگر حفاظت مال به مصرف ضرورت داشته باشد از مال مفقود بر آن مصرف شود ولی درصورتیکه مصرف مال به ضرر مفقود باشد مال را بفروش برساند و پول آن برای مفقود نگهداری شود.

نفقه کسانیکه بر مفقود لازم باشد، مانند زن و اولاد مفقود، از مال وی اجراء شود.

جدائی بین مفقود و زن وی دقتی صورت میگیرد که هم سالان وی همه فوت

نمایند.

امام ابویوسف رح برای مرگ حکمی مفقود (۱۰۰) سال را تعیین کرده است وبرخی از علمائ دیگر (۹۰) سال تعیین نموده اند، که فتوای علمائ نیز بر همین قول صادر گردیده است.

وقتی به مرگ مفقود حکم صادر شود مال (متروکه) وی به ورثهٔ موجود همان وقت تقسیم می شود، زیرا مفقود از تاریخ حکم مرده محسوب میگردد، لذا اقربای وی که قبل ازین تاریخ فوت گردیده باشند میراث برده نمی توانند.
همچنان مفقود از اقاربی که بعد از مفقود شدن وی فوت کرده باشند میراث برده نمیتوانند.
مسلم است که در نتیجه ظلم واستبداد روسها مسلمانان زیادی در افغانستان لادرک ومفقود گردیدند، لذا بر ورثهٔ مفقود ودیگر مسلمانان ذی دخل لازم است تا تمام احکام شرعی راکه بمفقود ارتباط دارد به دقت هرچه تمام تر در نظر داشته طبق آن در زمینه اجراآت نمایند، ودرباره مال وزن مفقود از احتیاط کار گرفته تا خدای ناخواسته با ثر بی احتیاطی موجب قهر خدا (ج)، وعذاب آخرت نگردند.

تمرین

۱- مفقود را تعریف نمائید.

۲- برای حفاظت مال مفقود چه اجراآت باید صورت بگیرد واضح بیان دارید.

۳- نفقه اشخاصیکه بر مفقود لازم است از مال کی اجرا گردد، واضح بیان دارید؟

۴- هرگاه زن مفقود جدائی خود را مطالبه کند حکم شرعی‌اش درین باره واضح دارید.

۵- هرگاه حکم مرگ بر مفقود صادر شود متروکه وی برچه کسانی تقسیم می شود؟

وقف

وقف در لغت به معنی حبس است .

و در شریعت وقف نزد علمای احناف به دو ترتیب ذیل تعریف شده است :

اول : وقف عبارت از آن است که فوائد مال برای مستحقین و عین (اصل مال) برای وقف کننده باشد .

دوم : حبس مال است در حکم ملکیت الله (ج) .

بر اساس تعریف اول مال موقوفه از ملکیت وقف کننده خارج نشده در حالیکه بر اساس تعریف دوم از ملکیت وقف کننده خارج و در حکم ملکیت الله (ج) داخل شده منفاد آن برای بندگان خدا (ج) راجع می شود .

پس نتیجه تعریف اول این است که اگر وقف کننده از وقف خود رجوع کند

آنرا برای شخصی دیگری بخشیده می تواند وهم اگر قصد فروش آنرا بکند نمیتواند.
درحالیکه بر اساس تعریف دوم وقف کننده مال وقف شده را نه به کسی بخشیده می تواند ونه فروخته ونه از وقف خود رجوع کرده می تواند.

در فتح القدیر، ذکر شده که تعریف دوم مفتی به می باشد بنا بر تعریف دوم وفتوای علمای کرام مال موقوفه از ملکیت وقف کننده خارج ودر حکم ملکیت الله (ج)، داخل می شود، یعنی منفعت آن برای بندگان است مانند مال زکوة ودیگر صدقات.

برای مال موقوفه یک سرپرست ومتولی آمین باید گرفته شده، مال موقوفه برای وی تسلیم داده شود، تا سرپرستی آنرا کرده از ضایع شدن محفوظ بماند.

اموالیکه وقف آن جواز دارد:

۱- وقف کردن زمین، خانه وامثال آن برای مسجد، مقبره وغیره.

۲- وقف کردن سلاح واسپ ها نیز در راه خدا (ج)، جواز دارد واین نظر به آثار مشهوریکه درین باره موجود اند، طورمثال خالد ابن ولید

زره آهنی و اسپ های خود را در راه خدا (ج)، وقف نموده اند.

تقسیم کردن عین مال موقوفه جواز ندارد، صرف حاصل و مفاد آن برای اشخاص مستحق تقسیم می گردد.

تمرین

۱- معنی لغوی و اصطلاحی وقف را واضح بیان دارید .

۲- مال وقف شده از ملکیت وقف کننده خارج می شود و یا نه ، بیان دارید ؟

۳- رجوع از وقف صحت دارد و یا نه حکم را واضح دارید ؟

۴- بخشش یا فروش مال وقف شده جایز است یا نه بیان دارید؟

۵- وقف اموالیکه صحت دارد واضح بیان کنید .

۶- تقسیم کردن مال وقف شده جایز است و یا نه واضح دارید؟

بفضل و توفیق خداوند متعال کتاب فقه برای صنف هشتم تکمیل شد .

ذات دانا و مقتدر آنرا برای خوانندگان و علاقمندان قابل استفاده و مفید بگرداند .

« آمین یارب العلمین »

« مؤلف »

مراجع

۱۔ قدوری

۲۔ کنزاول

۳۔ ھدایہ

٤۔ فتح القدیر

۵۔ فقہ علی المذاھب الاربعۃ

اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

هدف عمومی : توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص وجامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت ها بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی درجامعه اسلامی افغانستان باشد .

هدف خصوصی : تدریس توحید و وحدانیت به سپاهیان اسلام و رهروان راه حقیقت است تا متمسک سنن و قوانین عالی و معقول شرع انور طور دایم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش وسواد اسلامی بادر نظر داشت و جایب و شرایط جهادی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، تخنیکی، مدنی و معیشتی بوده و درعین حال ممثل پیوند و اتصالات ناگستنی باجهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد .

هدف نهائی : اعلای کلمة الله، نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان اضمحلال کمونیزم درافغانستان و جهان و مبارزه باطاغوطیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غرّای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضأی خداوند (ج) می باشد .

((وَمِنَ اللهِ التَّوفِيقُ))

این کتاب رایگان توزیع می گردد خرید و
فروش این کتاب ممنوع میباشد .

سال طبع حمل ۱۳۷۰ تعداد طبع (۵۰۰۰)
مدیریت نصاب مرکز تعلیمی